

امام حسن مجتبی(ع)؛ فرهنگ و تمدن اسلامی

مرتضی نگاری^۱

چکیده

امام حسن مجتبی(ع) و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی او پس از صلح با معاویه یکی از مسایل و دغدغه‌های محققین می‌باشد، که ما به جنبه فرهنگی و تمدن سازی ایشان در طول دوران حیاتشان پرداخته ایم و پس از بیان مفاهیم فرهنگ و تمدن، شخصیت امام حسن مجتبی(ع) به تبیین نقش و جایگاه ایشان در ایفای تمدن اسلامی می‌پردازیم. امام حسن(ع) در دوران ده سال امامت خود بعد از صلح با معاویه، در ابعاد مختلف به فعالیت پرداخته اند. در بعد اجتماعی او پناهگاه مردم، فریادرس محرومان، مدد بخش فقرا با بذل مال و ثروت خویش بود و با بخشش اموال خود در حفظ کرامت انسانی محرومان جامعه پیشقدم بود. از نظر اقتصادی امام(ع) با سرپرستی موقوفات و صدقات پیامبر(ص)، امام علی(ع) و فاطمه زهرا(س) به شیعیان کمک مالی مینمود و از فقرای جامعه اسلامی را پشتیبانی مالی می‌کرد. او همچنین پشتوانه محکمی برای پناهندگان سیاسی از دست مظالم اموی بود. این پناهندگان کسانی بودند که با آگاهی بیشتر از مقاصد شوم معاویه، به مبارزه با او پرداخته و برای حفظ جان خود به مدینه و نزد امام حسن مجتبی(ع) می‌آمدند. فعالیت‌های فرهنگی

۱. دانش پژوه سطح دو، تاریخ اسلام، موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا(ع)، ۰۹۱۴۳۷۰۳۴۱۵.

امام(ع) با تربیت و آموزش نیروهای کارآمد و مبارزه با بدعت‌های معاویه مانند جعل حدیث، تجویز معاملات ربوی و علنی کردن منکرات آغاز گردید. امام حسن(ع) در گفتار و رفتار و در سفر و حضر و حتی در خانه خدا، نقش هدایتگری خود را ایفا می‌نمود. او در قالب سخنرانی‌ها، احتجاجات، جواب دادن به معترضان و مکاتبه با یاران و سایلان، به آگاهی و ارشاد مردم پرداخته و با بیان مسایل در قالب‌های گوناگون به تبیین اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌پرداخت.

واژه‌های کلیدی: امام حسن مجتبی(ع)، تاریخ، فرهنگ، تمدن اسلامی.

۸

مقدمه

ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد چه فقط هنگام از بین رفتن ترس است که حس ابداع و اختراع در انسان پیدا می‌شود و انسان خود را تسلیم غریزه ای می‌کند که به سوی کسب و معرفت کشیده شود.

صلح و امنیت، از مهم ترین عناصر تمدن ساز هستند، و جنگ و خشونت تمدن برانداز ترین عناصر که ریشه آن‌ها در جهالت و نادانی کامل است؛ به یقین تمام تمدن‌ها در فرصت‌های به دست آمده در سایه صلح جوانه زده و رشد کرده اند صلح بهترین دوران حیات تمدن‌ها و انسان است، جنگ، فقر و بدبختی و رنج و قحطی را در پی دارد که نابود کننده تمدن است؛ فایده‌های صلح آنگاه روشن می‌شود که جامعه ای گرفتار جنگ باشد، که در آن تمام زمینه‌های فکری، علمی و آموزش از بین برود.

فرهنگ و تمدن اسلامی مجموعه ای از دست آوردهایی که پس از اسلام تا قرن حاضر در کشورهای اسلامی به وجود آمده و بیشتر آن‌ها تا قرن ششم، و هفتم (هجوم مغولان) در جهان اسلام شکل گرفت، تمدن اسلامی نامیده می‌شود.

تمدن اسلامی مرهون کوشش مسلمانان از ملیت‌های مختلف خصوصاً ایرانیان است. در شکل‌گیری تمدن اسلامی نژادهای گوناگون و فرهنگ‌های مختلف نقش آفریده‌اند از عناصر ضروری و مهم مقوله تمدن ساز، علاوه بر صلح و امنیت عمومی، انسان‌ها هستند، وجود هر انسانی، خصوصاً نخبگان در ساختار تمدن‌ها بسیار مهم است.

دوران حکومت امام حسن (علیه السلام) درست پس از دورانی بود که پدر بزرگوارش امیر مومنان علی(ع) گرفتار چندین جنگ تحمیلی از سوی خوارج، و اصحاب جمل و اصحاب معاویه گردید و هر سه آن‌ها تحمیلی و جنگ بزرگ داخلی بود. جنگ‌های داخلی جنگ‌های بنیان افکن هستند، که نه تنها صلح و امنیت را از بین می‌برند بلکه مانع پیشرفت و توسعه رفاه عمومی که زمینه‌ای برای آموزش همگانی و تحصیل علوم است، می‌باشد در جنگ داخلی همبستگی و اتحاد جامعه که از عناصر مهم شکل‌گیری تمدن در جامعه است از بین می‌رود، در سایه تفرقه به هیچ سوی تمدنی شکل نگرفته؛ عناصر تمدن ساز وقتی بروز و ظهور دارند که جامعه برخوردار از زمینه‌های آن‌ها باشد، اگر جنگ را از بزرگ‌ترین عوامل مخرب تمدن نامیده‌اند و این بی‌راهه نیست، چون جنگ‌هایی همچون هجوم مغولان به جهان اسلام یکباره تمدن اسلامی را از رشد باز داشت.

از این‌روی جنگ مهم‌ترین عامل ویرانگر تمدن محسوب می‌شود، با مطالعه آثار ویرانگری جنگ‌های داخلی در دوره امیرمؤمنان علی(علیه السلام) که بر حکومت آن حضرت تحمیل شد می‌توان پی برد که صلح امام حسن چه میزان در تأسیس تمدن اسلامی نقش داشته است.

منطق اسلام و مکتب اهل بیت(ع) در شرایط صلح پیشرو و پیش رونده و برنده است و در آرامش بهتر قابل بسط و بیان و انتشار است؛ لذا دشمنان اسلام



به این مسئله از اول پی برده و به ایجاد نا امنی و تنش روی آوردند تا پیامبر(ص) را در مدینه آرام نگذارند تا دعوتش به زودی جزیره العرب را گرفته و جهان گیر شود؛ از اینرو پیامبر(ص) بیش از ده سال در مدینه به دفاع و خنثی نمودن جنگ افروزی‌ها و دفاع پرداخت و پیام اسلام به همه دنیای آنروز رسید پیامبر(ص) به هر نحو بود جهانی بودن اسلام و پیام آن را ابلاغ نمود؛ همه نامه‌ها و پیام‌های رسول الله(ص) بشارت تمدن نوین بود همه آیات قرآن تمدن ساز است و آرامش و صلح در آن‌ها موج می‌زند؛ امیر مومنان(ع) ادامه دهنده همین راه بود که جنگ‌های داخلی از سوی کسانی که در جهل و بی منطقی غرق بودند ایجاد شد؛ اگر این جنگ‌ها نبودند ده برابر حجم فعلی نهج البلاغه که نمونه اش نامه حضرت به مالک اشتر است و سراسر آن تمدن سازی با افق جهانی است؛ امروز بهترین منبع تعالی و سعادت‌مندی و پیشرفت در اختیار بشریت بود؛ درسایه صلح منطبق اهل بیت(ع) فرصت دارد تا برای بشریت شناخته شود؛ لذا همه ائمه(ع) به فکر نجات همه انسان‌ها از گمراهی بودند؛ امام حسن(ع) خود را فدا نمود تا تمدن اسلامی نضج بگیرد و جوانه بزند؛ و این هدف محقق شد و این آرمان به دست آمد؛ امام حسین(ع) با خون خود از این نشاء تمدن اسلامی و نهال پر برکت با خون خود حراست و آن را جان داد تا به شکوفایی رسیده و میوه‌های آن به دست بشریت برسد؛ هیچ یک از معصومین راضی نبودند قطره خونی از انسانی بچکد و هرگز دست به قبضه سلاح نبردند تا مجبور به دفاع نشدند، چون منطبق و عقلا نیت همیشه پیروز است و ماندگار و میسر نمی‌شود مگر در آرامش و صلح .

فواید بی شماری را می‌توان در این صلح مورد تحلیل و موشکافی قرار داد، آنچه امروز به عنوان تمدن اسلامی در جهان شناخته شد حاصل آرامش و صلحی بوده که در دوره‌های گذشته به دست آمده از جمله آن‌ها دوران صلح امام

حسن(علیه السلام) است و آنچه امروز تمدن اسلامی را دچار وقفه و ایستایی کرده حاصل جنگ‌ها و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای و داخلی بوده است.

ابعاد تمدن سازی ایشان

۱. شخصیت علمی ایشان

۱.۱. از زبان پیامبر مکرم اسلام(ص)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) کودک بود که پیامبر بزرگوار اسلام(ص) از او به عظمت و بزرگی یاد می‌کرد. به یقین این برخوردهای محبت آمیز که هیچگاه در زمان خاص و یا در محدوده خاصی ابراز نمی‌شد، نشان دهنده این بود که آن حضرت می‌خواست نقاب از چهره امام حسن (علیه السلام) کنار زده و شخصیت والای او را بیش از پیش، به مسلمانان معرفی کند.

حذیفه گوید: روزی صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزدیکی کوه حرا- یا غیر آن - گرد پیامبر جمع شده بودند که حسن در خردسالی با وقار خاصی به جمع آنان پیوست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نگاه طولانی که بر او داشت، همه را مخاطب قرار داد و فرمود: «آگاه باشید که همانا او - حسن - بعد از من راهنما و هدایتگر شما خواهد بود، او تحفه ای است از خداوند جهان برای من؛ از من خبر خواهد داد و مردم را با آثار باقی مانده از من آشنا خواهد کرد، سنت مرا زنده خواهد کرد و افعال و کردارش نشانگر کارهای من است.

خداوند عنایت و رحمتش را بر او فرو فرستد، رحمت و رضوان خداوند بر کسی باد که حق او را بشناسد و به خاطر من به او احترام نموده و نیکی کند.»^۱
مورخان نوشته اند که: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ضمن اظهار محبت به امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: همانا حسن ریحانه من است. و

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۳.

این فرزندم سید و بزرگ است و به زودی خداوند به دست او بین دو گروه مسلمان، صلح برقرار خواهد کرد.

ناگفته نماند که این سخن، یک پیشگویی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که در آینده بین دو گروه از مسلمانان جنگ و خونریزی خواهد شد و امام حسن علیه السلام بین آن دو صلح و دوستی برقرار خواهد کرد. طبق نقل تاریخ، امام حسن مجتبی علیه السلام با مشاهده خیانت یاران و فراهم نبودن زمینه جنگ با معاویه، خیر و صلاح امت را در این دیدند که از درگیر شدن با معاویه خود داری کرده و با صلح پیشنهادی معاویه، موافقت کنند؛ و در اثر این صلح، هم مسلمانان را از شر هجوم خارجیان نجات دادند و هم از جنگ و خونریزی جلوگیری کردند.

۲.۱. در منظر امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در نگاه علی (علیه السلام) شخصیتی بسیار بزرگ و ممتاز بود. حضرت علی (علیه السلام) از همان دوران کودکی - امام حسن - که آیات الهی را برای مادرش فاطمه زهرا (س) می خواند، این گوهر گرانبها را شناخت و در طول سالیانی که در کنار یکدیگر بودند، همواره از فرزند خود تعریف، تمجید و تقدیر می کرد. حتی در برخی از موارد، قضاوت یا پاسخ به سوالات علمی را به عهده اش می گذاشت. نمونه های زیر، بیانگر شخصیت علمی و جایگاه والای آن حضرت در نزد پدر بزرگوارش می باشد.

روزی امام علیه السلام به فرزند خود فرمود: «برخیز و سخن گوی تا گفتارت را بشنوم.» امام حسن (علیه السلام) عرض کرد: «پدرجان! چگونه سخنرانی کنم با این که رو به روی تو قرار گرفته ام؟!»

امام خود را پنهان نمود، به طوری که صدای حسن را می شنید. امام حسن (علیه السلام) برخاست و خطابه خود را شروع کرد و پس از حمد و ثنای الهی،

فرمود: «علی، دری است که اگر کسی وارد آن در شود، مومن است و کسی که از آن خارج گردد، کافر است.»

در این هنگام امام علی (علیه السلام) برخاست و بین دو چشم حسن را بوسید و سپس فرمود: «ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم؛ آنها فرزندان و دودمانی هستند که بعضی از بعضی دیگر گرفته شده اند و خداوند، شنوا و داناست.»^۱

۳.۱. تربیت شاگردان

امام حسن مجتبی (علیه السلام) از دوران کودکی سفره علمی خود را پهن کرده و با نقل آیات شریفه و سپس نقل حدیث از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) خدمت بزرگی به تشنگان علم و معرفت نمود، به ویژه در ده سال آخر که حوادث دردناکی به مسلمانان، خاصه پیروان اهل بیت روی آورده بود، امام با حلم، بردباری، صبر و حوصله ای که از خود نشان می دادند، خویشان را برای هر نوع پاسخ گویی آماده ساخته بودند.

از این روی، می بینیم که افراد و گروه‌ها و شخصیت‌های زیادی در محضر درس امام (علیه السلام) می نشستند که یقیناً تاریخ، نام بسیاری از آنها را ثبت نکرده است. از جمله بسیاری از صحابه رسول خدا و تابعین هستند که از محضر پرفیض امام حسن (علیه السلام) استفاده کرده اند.

در این جا برخی از بزرگان شیعه همانند شیخ طوسی در رجال خود، نام برخی از این شخصیت‌ها را به عنوان اصحاب امام آورده است که تعداد آنها از چهل و یک نفر نمی گذرد.

اگر چه جای این سوال هست که چگونه یاران امام حسن (علیه السلام) از چهل و یک نفر تجاوز نمی کردند در حالی که امام نزدیک پنجاه سال در بین امت

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۱.



اسلامی زندگی می‌کردند؟ و چرا یک مرتبه تعداد ۴۵۰ یار که برای امیرمومنان علیه السلام ثبت شده، به چهل و یک نفر می‌رسد؟ و چرا این عدد نسبت به امام حسین علیه السلام هم به دو برابر، بلکه بیشتر می‌رسد و چرا با مقایسه با یاران امام زین العابدین علیه السلام یاران او یک چهارم می‌باشد؟! علت چیست و چرا چنین شده است؟

احتمال دارد شیخ طوسی فقط نام راویان از اصحاب امام حسن (علیه السلام) را آورده باشد؛ به دلیل این که در بخش آخر کتاب خود به نام عده ای اشاره کرده است که از معصومین (علیهم السلام) روایت نکرده اند.

احتمال دارد امام در زمانی می‌زیسته که بیشتر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند و آن‌ها به هر دلیلی از حضور در پای درس امام حسن (علیه السلام) و یا نقل روایت از او، خودداری می‌کردند و نیز محتمل است که تبلیغات سوء معاویه بن ابی سفیان تاثیر خود را گذارده باشد.

نکته جالب توجه این که یاران امام از نظر عدد، بسیار کم هستند اما بسیاری از آن‌ها از شخصیت‌های برجسته عالم اسلام می‌باشند. برخی از آن‌ها پیامبر و پنج امام را درک کرده اند؛ همانند جابر بن عبدالله انصاری؛ و برخی دیگر علاوه بر این که از یاران امام حسن (علیه السلام) هستند، جزو یاران امیرمومنان بوده اند؛ همانند احنف، اصبع، جابر بن عبدالله، جعید حبیب، حبه، رشید، رفاعه، زید، سلیم، سلیمان، سوید، ظالم، عمرو بن حمق، عامر، کمیل، لوط، میثم، مسیب و ابواسحاق و برخی دیگر جزو یاران امام حسین (علیه السلام) نیز هستند، همانند جابر، جعید، حبیب، رشید، زید، سلیم، ظالم، عمرو، کیسان، میثم و فاطمه. دسته دیگر از آن‌ها جزو یاران امام سجاد (علیه السلام) نیز هستند، همانند جابر، رشید، سلیم و ظالم و گروهی نیز جزو یاران امام باقر (علیه السلام) شمرده شده اند؛ همانند جابر بن عبدالله انصاری که در سال ۷۸ ق به دیدار خدا شتافت.

نکته دوم این که عده ای از یاران امام حسن علیه السلام همانند حبیب بن مظاهر اسدی، جزو شهدای کربلا هستند و برخی همانند کمیل بن زیاد، عمرو بن حمق خزاعی، رشید هجری و حجر بن عدی در راه ولایت و دفاع از اهل بیت علیه السلام به شهادت رسیده اند.^۱

۲. اخلاق تمدن ساز ایشان

۱.۲. تواضع امام

ابن شهر آشوب در مناقب از کتاب الفنون و نزهة الابصار، روایت کرده است که: حسن بن علی (علیه السلام) روزی بر عده ای مستمند گذشت که بر خاک نشسته بودند و تکه نان هایی را بر می داشتند و می خوردند. از آن حضرت خواستند که با آنها هم سفره شود. امام (علیه السلام) دعوتشان را پذیرفت و خود از مرکب فرود آمد و گفت: خداوند متکبران را دوست ندارد و به خوردن غذا مشغول شد. آنگاه آنها را به خانه خود دعوت کرد و به آنها غذا و لباس بخشید.^۲

۲.۲. سخاوت و کرم امام

انس بن مالک نقل می کند: کنیزی یک دسته گل به امام حسن (علیه السلام) هدیه کرد، امام حسن (علیه السلام) به او فرمود: «تو را در راه خدا آزاد کردم.» به آن حضرت عرض کردم: «به خاطر یک دسته گل، او را آزاد کردی؟» در پاسخ فرمودند: خداوند ما را چنین تربیت کرده است، آن جا که در قرآن آیه ۸۶ سوره نساء می فرماید: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»: هنگامی که کسی به شما تحیت گوید، پاسخ او را به طور بهتر دهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوید. سپس افزود: تحیت بهتر، همان آزاد کردن او است.^۳



۱. بهجة الامال، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲. سیره معصومان، ج ۵، صفحه ۲۳ - ۲۲.

۳. الأنوار البهية، صفحه ۱۲۲ - ۱۲۱.

ایشان به کریم اهل بیت معروف هستند زیرا چند بار در دوران زندگی پر برکتشان تمام دارایی خود را با فقرا به طور مساوی تقسیم نمودند: ابن شهر آشوب از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت امام حسن (علیه السلام) بیست و پنج مرتبه پیاده به حج رفت و دو مرتبه و به روایتی سه مرتبه، مالش را با خدا قسمت کرد که نصف آن را خود برداشت و نصف دیگر را به فقرا داد.^۱

۳.۲. حلم و صبر حضرت امام حسن (علیه السلام)

دانشمند معروف «مبرد» در کتاب کامل و دیگران روایت می کنند: پیرمردی از اهالی شام، آن حضرت را که سوار بر مرکبی بود؛ دید و هر چه خواست به آن حضرت ناسزا گفت. ولی امام حسن (علیه السلام) سکوت کرد، وقتی که ناسزا گویی او تمام شد، حضرت امام حسن (علیه السلام) با آغوش باز، به سوی او متوجه شد و در حالی که خنده بر لب داشت، بر او سلام کرد و فرمود: «ای پیرمرد، به گمانم غریب هستی و گویا اموری بر تو مشتبه شده است، اگر از ما یاری بطلبی، سختی‌ها را از تو بر طرف می کنیم و تو را می بخشیم و اگر از ما چیزی بخواهی به تو می دهیم و اگر از ما راهنمایی بخواهی، تو را راهنمایی می کنیم و اگر بخواهی که بار تو را برداریم، بر می داریم و اگر گرسنه هستی، تو را سیر می کنیم و اگر برهنه هستی، تو را می پوشانیم و اگر نیازمندی، تو را بی نیاز می کنیم و اگر رانده شده ای، به تو پناه می دهیم و اگر حاجتی داری، آن را برای تو بر می آوریم و اگر به سوی ما سفر نموده ای، تا وقت بازگشت مهمان ما هستی و این برای تو بهتر است، زیرا ما خانه وسیع برای پذیرایی داریم و منزلت و مال فراوان در اختیار شما است.

۱. منتهی الآمال، جلد ۱، ص ۵۳۰، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۴، صفحه ۱۸.

هنگامی که آن پیرمرد شامی، این گفتار پر مهر امام حسن (علیه السلام) را شنید، گریه کرد و آن چنان دگرگون شد که همان دم گفت: اشهد انک خلیفه الله فی ارضه، «الله اعلم حیث یجعل رسالته»: گواهی می دهم که تو خلیفه خدا در زمینش هستی، خداوند آگاه تر است که رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد.

سپس افزود: «من می پنداشتم که تو و پدرت، دشمنترین مخلوقات نزد من هستید، اکنون دریافتم که محبوبترین خلق خدا در نزد من می باشید.» آنگاه اثاث خود را به خانه امام حسن (علیه السلام) انتقال داد و تا در مدینه بود، مهمان آن حضرت بود، سپس به سوی شام بازگشت، در حالی که صادقانه به محبت خاندان رسالت، معتقد شده بود.^۱

۴.۲. علم حضرت امام حسن (علیه السلام)

ابن شهر آشوب روایت کرده است که اعرابی به نزد عبد الله بن زبیر و عمرو بن عثمان آمد و مسئله ای چند از آنها پرسید، چون نمی دانستند هر یک به دیگری حواله می کردند، اعرابی گفت: وای بر شما، من مسئله ای از ضروریات دین از شما می پرسم هر یک به دیگری حواله می کنید و در دین خدا چنین کاری روا نیست. آنان گفتند: اگر کسی می خواهی که این مسأله را بدانند به نزد حسن و حسین (علیهما السلام) برو که ایشان مسائل دین خدا را می دانند. چون به خدمت ایشان رفت مسأله را عرض کرد، جواب کاملی دریافت نمود. خطاب به عبد الله و عمرو چند بیت شعر خواند که مضمون یکی از آنها این است: حق تعالی دو گونه رخسار شما را دو نعل برای حسن و حسین (علیهما السلام) گرداند.^۲

۱. الأنوار البهیة، صفحه ۱۲۳-۱۲۲.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، جلد ۳، صفحه ۴۵۱.



۵.۲. شهادت حضرت امام حسن (علیه السلام)

حافظ (ابو نعیم) در کتاب حلیه از عمر بن اسحاق نقل می‌کند که گفت من با مرد دیگر برای عیادت امام حسن (علیه السلام) به حضور آن حضرت مشرف شدیم. امام حسن (علیه السلام) به آن شخص فرمود: از من پرسش کن. گفت: نه به خدا، من از تو سؤالی نمی‌کنم تا این که خدا تو را شفا دهد، آنگاه سؤال خواهم کرد.

راوی می‌گوید: حضرت امام حسن (علیه السلام) پس از این که برای تطهیر رفت و بازگشت فرمود: از من سؤال کن قبل از این که نتوانی سؤال کنی. وی گفت: ان شاء الله که خدا تو را شفا دهد تا ما از تو سؤال نمائیم. فرمود: من قسمتی از کبد خود را از دست داده‌ام. من مکرراً مسموم شده‌ام ولی تاکنون مثل این دفعه مسموم نشده‌ام سپس روز دیگر که به حضور آن حضرت مشرف شدم دیدم در حال جان دادن هستند و حضرت امام حسین (علیه السلام) هم بالای سر آن بزرگوار نشسته بودند.^۱

ابن ابی الحدید از مدائینی نقل می‌کند که گفت حضرت امام حسن (علیه السلام) چهار مرتبه مسموم شد. در مرتبه اخیر می‌فرمودند: من مکرراً مسموم شده‌ام ولی هیچ مرتبه‌ای به قدر این مرتبه مشقت نکشیدم.^۲

۳. خلافت امام حسن مجتبی (ع) در راستای تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی

در تاریخ یعقوبی ماجرای به خلافت رسیدن امام حسن (علیه السلام) به این شرح آمده است:

چون علی (علیه السلام) وفات کرد حسن به خطبه ایستاد و خدا را ستود و بر او ثنا گفت و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درود فرستاد و سپس گفت: «الا انه قد مضی فی هذه اللیلة رجل لم یدرکه الأولون و لن یری مثله

۱. زندگانی حضرت امام حسن (علیه السلام)، ص ۱۴۶.

۲. همان، ص ۱۵۶.



الآخرون، من كان يقاتل و جبريل عن يمينه و ميكائيل عن شماله، و الله لقد توفى في الليلة التي قبض فيها موسى بن عمران و رفع فيها عيسى بن مريم و انزل القرآن، الا و انه ما خلف صفراء و لا بيضاء الا سبعمائة درهم فضلت من عطائه اراد ان يتاع بها خادما لأهله؛ هان امشب مردی درگذشت که پیشینیان با او نرسیده اند و آیندگان هرگز مانند او را نخواهند دید، کسی که نبرد می‌کرد و جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ او بودند. به خدا قسم در همان شبی وفات کرد که موسی بن عمران (علیه السلام) درگذشت و عیسی (علیه السلام) به آسمان برده شد و قرآن نازل گردید، بدانید که او زر و سیمی به جا گذاشت مگر هفتصد درهم که از مقرری او پس انداز شده بود و می‌خواست با آن مبلغ برای خانواده اش خادمی بخرد.»

پس قعقاع بن زراره بر سر قبرش ایستاد و گفت: خشنودی خدا بر تو باد ای امیر مومنان که به خدا سوگند زندگیت کلید هر خیر بود و اگر مردم تو را می‌پذیرفتند از بالای سر و زیر پای خود می‌خوردند، لیکن اینان نعمت را ناسپاسی کردند و دنیا را بر آخرت برگزیدند.^۱

سپس عموم مردم با امام حسن (علیه السلام) بیعت نمودند، امام (علیه السلام) در حین بیعت این جملات را به کار بردند که نشان دهنده عمق بصیرت حضرت نسبت به رخدادهای آینده بود: «قال لهم تبایعون لی علی السمع و الطاعة، و تحاربون من حاربت، و تسالمون من سالمت، فلما سمعوا ذلك ارتابو و امسکوا ایدیهم و قبض هو یده.»^۲

سپس امام (علیه السلام) ابن ملجم مرادی را طلب نمودند، ابن ملجم گفت: پدرت تو را چه فرمود؟ امام حسن (علیه السلام) فرمودند: «امرني ان لا اقتل غیر

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲. الامامه و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۵.

قاتله و ان اشبع بطنک و انعم و طاءک، فان عاش اقتص او عفا و ان مات الحقک به؛ مرا فرموده است: «که جز کشنده اش را نکشم و شکمت را سیر گردانم و بسترت را نرم، تا اگر زنده ماند قصاص کند یا ببخشد و اگر مرد تو را به او ملحق کنم.» ابن ملجم گفت: راستی پدرت در حال خشم و خوشنودی حق می‌گفت و به حق حکم می‌کرد. پس امام حسن (علیه السلام) شمشیری بر او فرود آورد و دست او را که سپر کرده بود انداخت و او را کشت.^۱

عده ای نیز با امام علیه السلام بیعت نمودند که بدین قرار است: معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن حرث، عماره بن ولید، حجرو بن عمرو، عمر بن سعد، ابو برده بن ابو موسی اشعری، اسماعیل بن طلحه، اسحاق بن طلحه، عبدالله بن وهب الراسبی، شبت بن ربیع، عبدالله بن الکواء، اشعث بن قیس کندی، شمر بن ذی الجوشن مرادی^۲ عده ای از افراد ذکر شده اند اموی و عده ای نیز از خوارج بودند.

۱.۳. کوفه قبل از صلح

نوزده سال پس از تشکیل این شهر به سال سی و شش هجری قمری امیرالمومنین علی (علیه السلام) پس از واقعه جمل وارد این شهر شد و آن را مرکز خلافت قرار داد.

کنترل شورش‌های معاویه و عمال او به خاطر نزدیک بودن این شهر به شام، منابع انسانی و نیروی اقتصادی کوفه، مرکزیت جغرافیایی کوفه، ارتباط با ایرانیان همگی در تصمیم امام علی (علیه السلام) برای انتخاب این شهر موثر بودند.^۳ کوفه شهری بود که به ذکر برخی از کتب تاریخی مثل طبقات ابن سعد جلد ششم محل زندگی صد و چهل و هفت نفر از صحابی رسول مکرم اسلام (صلی

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. صلح امام حسن (علیه السلام) پرشکوهترین نرمش تاریخ، ص ۷۰.

۳. تاریخ امامت، ص ۶۵ و ۶۶.

الله علیه و آله و سلم) همچنین محل زیست هشتصد و پنجاه نفر از تابعین که همگی ناقل حدیث بوده اند، بوده است ولی دیر زمانی نگذشت مردم این شهر به همه ی سوابق درخشان خود پشت پا زدند و مورد ملامت امام علی (علیه السلام) قرار گرفتند به نحوی که امام (علیه السلام) در وصفشان فرمودند: «ای مردم کوفه! من شما را به مواعظ قرآن، مورد سرزنش قرار دادم، اما سودی نبخشید، با چوب دستی شما را تادیب کردم، اما شما مستقیم نشدید، به وسیله شلاق (که با آن حدود را اجرا می‌کنم) شما را مورد ضرب قرار دادم، باز هم رعایت نکردید، تنها چیزی که می‌تواند شما را اصلاح کند شمشیر است، اما من برای اصلاح شما خود را به فساد نمی‌اندازم.^۱

بافت نژادی شهر، وجود گروه‌ها و دسته‌های مختلف در شهر، خیانت برخی از سران قبایل، شهادت بزرگانی چون مالک اشتر و عمار یاسر، عدم درک صحیح کوفیان از مقام امامت و وصایت امام علی(علیه السلام)، خستگی ناشی از سه جنگ بزرگ جمل، صفین، نهروان و غارت‌های عمّال جنایت کار معاویه، همچنین جلوه گر شدن دنیا در دیدگان این مردم کار را به جایی رساند که امام علی (علیه السلام) آن‌ها را مورد ملامت قرار دادند و در این شرایط بود که خلافت ظاهری امام حسن مجتبی (علیه السلام) آغاز گردید.

احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد امامت حسنین، تاکید امام علی (علیه السلام) قبل از شهادت بر وصایت حسن (علیه السلام)، برخی اتفاقات مثل جانشینی امام حسن (علیه السلام) در برخی نمازهای جماعت به جای امام (علیه السلام) در زمان خلافت امیرالمومنین علی (علیه السلام)،

۱. تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفاء) از رحلت پیامبر تا زوال امویان، ص ۳۴۷.



شخصیت والا و معنوی حضرت همگی دست به دست هم داده بود و مردم را به این مسیر پذیرش خلافت امام حسن (علیه السلام) رهنمون شده بود.^۱

۲.۳. از خلافت تا آغاز جنگ با معاویه و صلح

امام حسن (علیه السلام) ظرف مدت کوتاهی امور حکومتی را سامان دادند، طی این مدت نامه هایی بین ایشان و معاویه رد و بدل شد که پاسخهای بی شرمانه و تند معاویه را در بر داشت.

در همین اثناء معاویه جاسوسان خود را نیز به مناطق تحت حکومت امام حسن (علیه السلام) از جمله کوفه و بصره گسیل داشت تا علاوه بر ارسال اخبار نزد او این مناطق را به آشوب بکشانند.

معاویه به همراه شصت هزار نفر مرد مسلح راهی عراق گردید، امام حسن (علیه السلام) درنگ را جایز نشمردند و با ایراد خطبه ای آتشین در مسجد کوفه به بسیج نیرو پرداختند و به همراه دوازده هزار نفر راهی مسکن شدند. امام (علیه السلام) تا دیر عبدالرحمن، سپاه را همراهی کردند و پس از آن خود راهی مداین شدند.

امام حسن (علیه السلام) در نظر گرفت که مداین را به خاطر موقعیت حساس نظامی اش پایگاه عالی فرماندهی قرار دهد، تا همه نیروهای امدادی او بتوانند از سه منطقه ی نزدیک به آن، در آن جا گرد آیند، و هم در پشت میدان جنگ با معاویه و اهل شام یعنی مسکن موضع گرفته باشند. این دو اردوگاه هاشمی (مداین و مسکن) بیش از پانزده فرسنگ با یکدیگر فاصله نداشتند. این یک تاکتیک جنگی نمونه بود که در اوضاع جنگی آن زمان، هیچ نقشه ی دیگری نمی توانست جایگزین آن شود.^۲

۱. صلح امام حسن (علیه السلام) پرشکوهترین نرمش قهرمانانه تاریخ، ص ۶۲ و ۶۳.

۲. صلح امام حسن (علیه السلام) پرشکوهترین نرمش قهرمانانه تاریخ، ص ۱۲۰.

امام حسن (علیه السلام) را در مداین هشت هزار نفر همراهی می نمودند، گمان قوی بر آن است که عدد سپاهیان امام حسن (علیه السلام) در این دو اردوگاه مجموعاً بیست هزار نفر یا اندکی بیشتر بوده است.^۱

بر این اساس امام (علیه السلام) در سه جبهه با دشمن روبرو بودند:

۱. مسکن به فرماندهی عبیدالله بن عباس

۲. ساباط مداین به فرماندهی امام حسن (علیه السلام)

۳. شهر کوفه که هر چند درگیری نظامی ای در این شهر بین سپاه امام (علیه

السلام) و معاویه رخ نداد، لیکن اوج حملات روانی و جنگ نرم دشمن در این شهر بر امام حسن (علیه السلام) وارد آمد.

حاضرین در سپاه امام حسن (علیه السلام) از دیدگاه شیخ مفید (رحمه الله

علیه) پنج دسته بودند که عبارتند از:

۱. شیعیان، ۲. خوارج، ۳. مردمان فتنه جو و طمعکار در غنیمت‌های جنگی،

۴. دودلان و سست ایمان‌ها، ۵. افرادی که از روی عصیبت قومی و قبیله ای به

تبعیت از رئیسان قبایل حضور داشتند^۲، و این سپاه ناهمگون کی می‌توانست لشکریان اسلام را به هدف غایی خود برساند.

معاویه در مسکن با سپاه دوازده هزار نفری امام حسن (علیه السلام) به

فرماندهی عبیدالله بن عباس متوقف گردید، درگیری‌های مقطعی و کوتاهی بین

لشکریان دو طرف رخ داد، لیکن هدف اساسی معاویه به دست آوردن حکومت

بود و این مهم برایش حاصل نمی‌شد مگر از راه مسالمت آمیز که از دروازه صلح

با امام مجتبی (علیه السلام) می‌گذشت.

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۷.

معاویه برای انجام صلح با حسن بن علی (علیه السلام) انگیزه کافی داشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۱. می‌دانست صاحب اصلی خلافت حسن بن علی (علیه السلام) است که با اجماع نسبی مسلمین در راس قرار گرفته و رسیدن به حکومت مشروع از راه کسب رضایت صاحب اصلی آن می‌گذرد و مصالحه بهترین و کوتاهترین راه رسیدن به این هدف بود.

۲. با تمام تجهیزات و نیروی انسانی عظیمی که در خدمت معاویه بود، باز هم شجاعت سپاهیان امام (علیه السلام) ترس از رویارویی دو لشکر را در دل او انداخته بود.

۳. از موقعیت و جایگاه حسن بن علی (علیه السلام) که فرزند علی بن ابیطالب (علیه السلام) و نواده رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، در بین عام و خاص هراسان بود و سعی داشت با صلح از ستیز و جنگ با او پرهیزد و موقعیت خود را از دست ندهد زیرا او معاویه فردی بود که ظواهر را باید حفظ می‌نمود.

۴. سیاست او اقتضاء می‌کرد در صلح پیش قدم باشد و مردم شام و عراق را بر آن گواه بگیرد، تا توجیهی باشد بر عمل بعدیش که از دو صورت خارج نمی‌بود:

الف) امام (علیه السلام) صلح را می‌پذیرفتند: این خواسته قلبی او بود.
ب) امام (علیه السلام) صلح را نمی‌پذیرفتند: در جنگ به صورت ناجوانمردانه امام (علیه السلام) و شیدائانش را به شهادت می‌رساند و هیچ اتفاق خواصی نیز رخ نمی‌داد، یا این که امام (علیه السلام) در این نبرد به اسارت معاویه درمی‌آمد و معاویه نیز امام (علیه السلام) را با خواری تمام می‌بخشید و رها می‌کرد. در این حالت چون صلح را خود امام (علیه السلام) نخواستند بود،

خون امام (علیه السلام) و اطرافیانش پایمال می‌شد، و در حالت دوم این بخشش بر پیشانی بنی هاشم ابدی بود و بنی امیه بر آن افتخار می‌نمودند.

۵. هزینه نمودن پول و سپس تحمیل صلح که نهایتاً منجر به حفظ جان لشکریان معاویه می‌شد مقرون به صرفه تر بود تا هزینه کردن و به خاک خون کشیده شدن یاران

این مسایل دست به دست هم داده بود تا معاویه با انواع خدعه‌ها جنگ را به مسیر صلح بکشاند و بدون دغدغه ای خاص خلافت اسلامی را از آن خود نماید.

۳.۳. جنگ نرم معاویه بر علیه امام مجتبی (علیه السلام)

همانطور که قبلاً ذکر شد بهترین راه برای معاویه مصالحه بود، بر این اساس جنگ نرم خود را از همان ابتدای امر در شام آغاز کرد و تا رسیدن به نتیجه دلخواه خود ادامه داد.

در ذیل به برخی از این ناجوانمردی‌های معاویه اشاره خواهد شد:

۱. امام حسن (علیه السلام) توان اداره حکومت اسلامی را ندارد و معاویه از او شایسته تر است.

۲. امام حسن (علیه السلام) مانند پدر بزرگوار خویش در مسایل حکومتی سختگیر است و عرصه را بر مردم تنگ خواهد کرد در حالی که معاویه در برابر مردم نرمش خواهد داشت.

۳. امام حسن (علیه السلام) با گرفتن رشوه حاضر به پذیرش صلح شده است.

۴. شایعه شکست سپاه امام حسن (علیه السلام) در مسکن به فرماندهی قیس بن سعد.



۵. پیشنهادهای مالی تطمیع کننده به سران لشکر عملیاتی امام حسن (علیه السلام)، مانند مردی از قبیله بنی مراد که دو تن از فرماندهان حضرت قبل از عبید الله بن عباس بودند فریفته ی سکه‌های معاویه شدند و به جانب او شتافتند. در ماجرای فریفته شدن عبید الله بن عباس معاویه از سه راه تطمیع، دروغ پردازی و تهدید وارد شد که در نهایت به هدف خود رسید.

دنیا در دیدگان عبید الله جلوه گر شد، سوابق گذشته را به کناری نهاد، حتی به شهادت رسیدن دو فرزند خود توسط بسر بن ارمطاط فرمانده معاویه در یمن را به فراموشی سپرد و دست لیبک معاویه را که گرمای سکه‌های طلا در آن احساس می‌شد فشرد و مرتکب اشتباهی شد که در تمام تاریخ بشیرت ثبت و مایه ی ننگ خاندان عباسی گردید.

با پیوستن عبید الله بن عباس به سپاه پر زرق و برق معاویه لشکر امام حسن (علیه السلام) از هم پاشید و هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر لشکر امام حسن (علیه السلام) پراکنده شدند و چهار هزار نفر آن به فرماندهی قیس بن سعد بر عهد خود وفادار ماندند.

حال نوبت قیس بن سعد بود که در دام معاویه بیفتد و خود را به بهای اندک دنیا بفروشد، لیکن با ذکاوت و اعتقاد خود از این مهلکه نجات پیدا کرد و پاسخ منفی به معاویه بن ابی سفیان داد و تا آخرین لحظه نبرد در رکاب امام حسن (علیه السلام) وفادار ماند.

او در پاسخ به مکاتبه معاویه چنین مرقوم فرمود: «نه به خدا سوگند هرگز مرا دیدار نخواهی کرد جز اینکه میان من و تو نیزه باشد.»^۱

جنگ نرم معاویه تا حدود فراوانی موثر واقع شده بود، همچنین تبلیغات منفی دو گروه دیگر یعنی خوارج و منفعت طلبان کار را به جایی رسانده بود که